

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

ع. شفق

۱۲ می ۲۰۲۱

انقلاب، کابوس سرمایه داران در ایران!

"فضای دو قطبی بر همه ابعاد و ارکان جامعه ایران حاکم شده که در صورت تشدید می‌تواند به وضعیت انقلابی بینجامد. [۴] چیز خوبی نیست. باید مانع از وقوع انقلاب تازه در کشور شد، زیرا هزینه‌های آن بسیار سنگین است." این بخشی از اظهارات اخیر یکی از جنایتکارترین مهره‌های "اصلاح طلب" رژیم جمهوری اسلامی یعنی حمید رضا جلائی پور است که در سالهای اول استقرار این رژیم و در جریان سرکوب خونین جنبش خلق کرد، در سمت فرماندار نقده و مهاباد اعدام ۵۹ تن از جوانان و کودکان کرد را به مثابه تنها یکی از جنایات ریز و درشتش در پرونده خود دارد.

این اظهارات در شرایطی بیان می‌گردند که نگاهی اجمالی به اوضاع کشور ما و شرایط فاجعه باری که توده‌های تحت ستم در آن زندگی می‌کنند، شکی برای هیچ انسان حقیقت جویی باقی نمی‌گذارد که جامعه تحت سلطه ما در یک بحران عمیق انقلابی به سر می‌برد و خواست دگرگونی بنیادی در مناسبات پوسیده و ضد خلقی موجود از هر گوشه‌ای به گوش می‌رسد. این حقیقت توسط دشمنان مردم نیز به رسمیت شناخته شده و در عرصه عمومی از زبان برخی از آنان شنیده می‌شود. "شیخ انقلاب" این روزها به طور فزاینده‌ای در جامعه ما در حال گشت و گذار است و دشمنان مردم با مشاهده آن، نسبت به عواقب آن "هشدار" می‌دهند.

واقعیت این است که در ایران امروز، شدت تضادهای طبقاتی، فضا را برای زیست میلیون‌ها تن از اقشار تحتانی جامعه هر چه بیشتر تنگ و کاسه صبر گرسنگان و محرومان را بیش از هر زمان سر ریز نموده است. ابعاد فزاینده فقر و گرانی و تورم، بیکاری و بی‌خانمانی و گرسنگی منجر به انباشت بی‌سابقه نارضایتی و خشم مردم، بویژه کارگران و زحمتکشان در هر گوشه مملکت گشته است. اما، بروز و تخلیه این نارضایتی طبیعی در هر شکلی - از یک اعتراض ساده صنفی نظیر درخواست پرداخت به موقع حقوق و دستمزد یک کارگر گرفته، تا فریاد عدالت طلبی و خواست آزادی بیان و تشکل و برابری جنسی و ... - از طرف حکومت تنها با چماق سرکوب و دستگیری و زندان و شکنجه و اعدام پاسخ می‌گیرد.

همزمان با دست اندازی‌های بی‌پایان به ثروتها و منابع طبیعی کشور همراه با استثمار وحشیانه نیروی کار و غارت حیات و هستی زحمتکشان، طبقه حاکم، تمامی روزه‌های تنفس سیاسی طبقات زیر ستم را به طور فزاینده‌ای مسدود، و

با اعمال یک دیکتاتوری مطلق متکی بر ماشین سرکوب و با نمایش عمومی جنایات خویش، از تداوم حاکمیت و مناسبات ارتجاعی و پوسیده موجود حفاظت می کند.

علاوه بر به خاک و خون کشیدن وحشیانه چند جنبش وسیع توده ای که برای روفتن و به زیاله دان تاریخ انداختن این مناسبات ضد خلقی به میدان آمده بودند- از جنبش توده ای سال ۸۸ گرفته تا قیامهای سال ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸- سرکوب روزمره اعتراضات کارگران به جان آمده، تعرض به تجمعات بازنشستگان و مال باختگان و زنان و جوانان و دستگیری های فله ای فعالین کارگری و زنان و ... بازتاب مبارزه بین طبقات محروم با سرمایه داران حاکم و تلاش گردانندگان نظام برای حفظ و استحکام همین نظم ضد خلقی و موازنه قدرت جاری بوده است. آیا این وضع ادامه خواهد یافت؟

بدون شک با توجه به ابعاد نارضایتی و مبارزات مردمی علیه نظام حاکم، تداوم وضع کنونی، بدون هیچ چشم انداز گشایشی در آن، برای ابد و یا حتی برای یک دوران طولانی امکان پذیر نیست. این یکی از درسهای تاریخ و واقعیتی ست که هم مردم ما و هم سرمایه داران دزد و فاسد حاکم و رژیم مدافع آنان یعنی جمهوری اسلامی به خوبی حس و درک می کنند. هشدار مهره خادم نظام یعنی جلایی پور تبهکار ناشی از درک همین واقعیت است. چرا که جمهوری اسلامی به دلیل ماهیت وابسته و غارتگر و دزدش و به دلیل سیاستهایی که در جهت تامین منافع سرمایه داران حاکم و اربابان امپریالیست آنها به پیش می برد، به هیچ رو قادر به حل و حتی تخفیف هیچ یک از معضلات اقتصادی-اجتماعی جامعه نیست که همچون هیولایی هر روز گلوی میلیونها تن از توده های تحت ستم و بویژه اقشار بی چیز و تحتانی جامعه را می فشارد. برعکس، به دلیل سیاستهای تشدید کننده این شرایط توسط جمهوری اسلامی، فقر، گرانی، بیکاری و تورم و بی خانمانی هر روز با شتاب بیشتری زندگی بخشهای بزرگتری از آحاد زیر دست و طبقات استثمار شونده را در کام می کشد.

از دل شرایط حاصل از تداوم بحران و رکود اقتصادی عمیق، در حالی که روز بروز بر تعداد میلیاردرها و سرمایه داران مفت خور افزوده می گردد، انبوهی از توده های کار و زحمت به اعماق مرداب فقر فرو می روند. مطابق آمارهای منتشر شده از نهادهای خود نظام حاکم، هم اکنون با در نظر گرفتن عدد ۱۰ میلیون تومان در ماه به عنوان خط فقر، بیش از ۶۰ درصد از آحاد جامعه یعنی تقریباً تمامی کارگران به اضافه دیگر اقشار محروم، در زیر خط فقر زندگی و در شرایط عدم توانایی برای تامین "قوت لایموت" خود و خانواده هایشان به سر می برند. شاخص فلاکت (یعنی جمع دو ضریب بیکاری و تورم) در جمهوری اسلامی "رکورد" زده و به عدد ۷۰ درصد رسیده که در نفس خود بی سابقه است. نیازی به کنکاش عمیق نیست تا بتوان مشاهده کرد که گوشت، مرغ، میوه، و حتی برنج و لبنیات و حبوبات به دلیل گرانی وحشتناک به تدریج از سفره های میلیونها تن از مردم رخت بر کشیده، و خرید پوست و پا و اسلکت مرغ، استخوان گوشت و نان قسطی به یک پدیده دردناک ولی روزمره و فزاینده تبدیل شده است. اکنون مشاهده نوشته "از فروش نان نصفه معذوریم!" در برخی مغازه های نانوايي امر عجیب و تعجب برانگیزی نیست. تامین غذا از پس مانده ها و زیاله گردی، کارتن خوابی و گور خوابی، کار کودکان و ... یک شیوه گذران زندگی عادی در چارچوب نظام استثمارگرانه حاکم است. در شرایط آفریده شده توسط جمهوری اسلامی است که در ایران امروز، به قول خود روزی نامه های حکومتی "در هر کوچه و خیابان، کودکی تا کمر در سطل زیاله خم شده و در حال زیاله گردی است" و یا حدود "۷ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر" از محرومان جامعه در قبرستانها شب را به روز می رسانند. در این شرایط است که در کرمان و جابهار و سیستان، مردم شدیداً محروم و زحمتکش ساکن برخی مناطق این خطه، حتی شناسنامه ندارند، نمی دانند "پرتقال" چیست و تنها خوراک زندگی شان "نان" و "چای" است و در طول

زندگی محنت بار و اغلب کوتاه خویش، شهر، دکتر و دارو، مدرسه و معلم را ندیده اند. به برکت سیاستهای ضد خلقی جمهوری اسلامی و باز گذاردن دست یغماگر سرمایه داران و کارفرمایان در شرایطی که جمعیت زیر "خط فقر مطلق" کشور به ۵۰ درصد رشد یافته، صفوف ارتش گرسنگان و نیروی ذخیره کار هر روز بیشتر شده و کار به جایی رسیده که هزاران "کودک ۷-۸ ساله" در محیط های کاری ناامن، گاه برای انجام روزی ۱۲ ساعت کارهای سخت، دستمزدی معادل ۵۰۰ هزار تومان در ماه دریافت می کنند تا به بهای نابودی زندگی کودکی شان، لقمه نانی برای پدران و مادران خود فراهم کنند؛ آنهم در حالی که این کارگران کوچک و خاموش به طور روزمره در معرض شدیدترین خطرات و از جمله تنبیه بدنی و اذیت و آزار جنسی قرار می گیرند.

اما توصیف این شرایط هولناک کار و زیست میلیونها تن از کارگران و توده های محروم – که قلم از بیان عمق آن ناتوان است- تنها یک جنبه از زندگی در ایران امروز را بیان می کند. حاکمیت نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم، که جمهوری اسلامی سگ پاسبان آن است ضمن تحمیل شرایط فاجعه بار فوق برای اکثریت مطلق آحاد جامعه، آنهم به قوه زور و چماق سرکوب، بهشتی را برای سرمایه های امپریالیستی و سرمایه داران رذل بومی آفریده که تصور شیوه زندگی طبقه حاکم در آن حتی برای بسیاری از بورژواهای غربی در کشورهای پیشرفته نیز دشوار است.

زندگی "لاکچری" در کاخهای پنهان شده در میان کوخ های تهران و شهرهای بزرگ، رژه با سوپر اتومبیل های میلیاردی در خیابانها و فُرُق کردن آنها، برخورداری از استخر و سونا و جکوزی و حتی درست کردن باغ وحش در خانه های غیر قابل تصور برای دیگران، برخورداری از توالتهائی با روکش طلا، دریافت مواد خریداری شده و غذا و سایر مایحتاج مورد نیاز با استفاده از پرواز پهبادها، تناول همبرگرها و بستنی هائی با روکش گرد طلا در رستورانهای که حتی ورود به آنها مستلزم پرداخت حق ورود است، تحصیل و زندگی و خوشگذرانی در هر نقطه دنیا و سپس نمایش بی شرمانه جلوه های هار و غیر اخلاقی تمامی این عیاشی ها به توده فقیر و گرسنه در مدیا و شبکه های اجتماعی و ارتکاب به هزاران جنایت ریز و درشت دیگر، انعکاس گوشه کوچکی از شیوه زندگی و امکانات سرمایه داران در ایران امروز است که تمام هنرشان ارتزاق از خون کارگران و ستمکشان بوده و به بهای فقر و گرسنگی توده ها، زیر چتر حمایت حکومت، چنین زندگی های انگلی و غیر قابل تصویری برای خویش فراهم کرده اند.

در چنین سیستم ضد خلقی ای ست که دزدی های میلیاردی و سیستماتیک سران رژیم و آقازاده هایشان و وجود هشت پای درنده خویی که برای مکیدن شیره جان مردم و پر کردن جیب دزدان حاکم حتی از دست اندازی به حوزه واردات و تجارت حیاتی ترین موارد و اقلام و داروهای مورد نیاز آحاد جامعه خودداری نمی کند، به یک رویداد عادی تبدیل شده است. در این فضا حکومت دست نشانده سرمایه داران وابسته و اربابان امپریالیستش در یک قلم تنها در یک دهه گذشته ۳۰ میلیارد دلار خرج ماموریت جنگی خویش در سوریه کرده است که هدفش تحکیم سلطه امپریالیستها و پیشبرد سیاستهای ضد انقلابی و جنگ طلبانه آنان در این کشور می باشد.

اگر به شرایط فوق تاثیرات اقتصادی-اجتماعی و سیاسی ناشی از همه گیری کرونا بر حیات و کار توده ها، پر پر شدن جان مردم و قصور در واکنشها و عمومی را نیز بیفزاییم آنگاه شاید تصویر روشنتری از سیمای بحرانی جامعه تحت سلطه خود و شرایط مرگبار زندگی کارگران و مردم ستمدیده در آن به دست بیاوریم. این همان شرایطی است که جلایی پور از آن به عنوان "دو قطبی" شدن جامعه یاد کرده و نسبت به پیشرفت و فرا رویی آن به وضعیت انقلابی، یعنی برآمد آشکار اعتراضات و مبارزات توده ها هشدار می دهد.

شدت تضادهای طبقاتی، ناتوانی حکومتی که بقایش بیش از پیش به اعمال دیکتاتوری و اختناق گره خورده و تداوم اعتصابات و اعتراضات کارگری و جنبش های اعتراضی توده ای نظیر مالباختگان و بازنشستگان، با شعارهایی که مستقیماً جمهوری اسلامی و تمام جناح های درونی آن را نشانه گرفته اند باعث آن شده که بانگ صولتمند ناشی از حرکت شیخ انقلاب، به گوش طبقه استثمارگر حاکم و نمایندگان تبهکارش برسد.

مبارزات توده ها محرک چرخهای ماشین تاریخ است. این را همه، از مردم آگاه گرفته تا دشمنانشان می فهمند. شرایط ایران نیز نمودی از این حقیقت تاریخی ست. شدت فشار بر حکومت کم سابقه است. برغم تمامی بگیر و ببندها و به زندان انداختن ها و شکنجه ها و اعدام ها، (که اعدام جوان مبارز و آگاه نوید افکاری قهرمان که تنها یکی از بی شمرانه ترین و دردناکترین نمونه های آن بود) رشد غیر قابل انکار آگاهی نسبت به ماهیت جمهوری اسلامی و آگاهی به ضرورت اعمال قهر علیه این حکومت، و تداوم مبارزات مردمی، همه اینها نمایندگان طبقات استثمارگر و به ویژه نخبه های آنان را به تحرک آورده و آنها را در یک جبهه اعلام نشده ولی واحد برای کنترل و سمت دهی به جنبش اعتراضی توده ها به تکاپو انداخته است.

در چنین شرایطی، همه، از ضد انقلاب غالب گرفته تا مغلوب به میدان آمده اند تا نقش خود را در سرکوب و منحرف کردن انقلاب و تضمین بقای نظام سرمایه داری حاکم ایفا کنند.

اکنون روزی نیست که اتاقهای فکر جمهوری اسلامی، حکومت و مدافعانش با کمک برخی نیروهای باصطلاح اپوزیسیون از تمامی امکانات تبلیغ و نشر در شبکه های اجتماعی برای فریب مردم و مخالفان استفاده نکنند. نخبگان استثمارگران و نمایندگان دولت نظیر وزیر خارجه و معاون رییس جمهوری یعنی جهانگیری و شرکاء هر شب در "کلاب هاوس" (یک اپلیکیشن جدید صوتی و یک شبکه اجتماعی جدید در حال رشد) جمع شده و در یک چهارچوب کنترل شده به بحث و تبلیغ برای جمهوری اسلامی، نفی ضرورت انقلاب و تشویق مخاطبین به شرکت در نمایشات انتخاباتی و تقویت ایده اصلاح جمهوری اسلامی می پردازند. در چنین شرایطی ست که مهره های دیگر نظام نظیر مطهری فریبکار و زشت خو برای فریب نیمی از جامعه یعنی زنان و به منظور بازار گرمی برای انتصابات حکومتی پیشارو که قرار است زیر نام انتخابات برگزار شود، مکارانه خود را طرفدار "حجاب"، "اختیاری" جا می زند. در چنین شرایطی ست که تاجزاده تبهکار و باصطلاح اصلاح طلب هم یادش می افتد که "چریک" بوده است و یا کارشناسان حکومت از خطر روی آوردن جوانان به مبارزه قهر آمیز و مسلحانه نظیر دهه ۵۰ ابراز بیم می کنند و در چنین فضائی ضرغام تبهکار یکی از سانسورچی های جلاد حکومت در صدا و سیمای جمهوری اسلامی، برای فریب جوانان چپ و آگاه مدعی می شود که "عاشق" سینه چاک انقلابی کبیر یعنی چه گوارا بوده است و از ضرورت نشان دادن "تصاویر چپی ها" در رادیو و تلویزیون سخن می گوید. او برای "فرخ نگهدار" مزدور و خائن نیز بازار گرمی می کند و از او به عنوان یک "چریک فدایی خوش تیپ که می رود و در بی بی سی بحث می کند" صحبت کرده و مدعی می شود که "شعار نان، مسکن آزادی چپی های اول انقلاب، شعار امروز ماست"؛ تحت چنین شرایطی یعنی خطر اعتلای جنبش توده ای ست که ضد انقلاب مغلوب نیز فعال شده و رضا پهلوی نیز لباس عوض می کند و به ادعای خود، یک "شورشی" طرفدار نظام "جمهوری" می شود و بدون این که جنایات بیکران پدر و پدر بزرگ آزادی کش و تبهکارش در حق توده های تحت ستم را به روی خود بیاورد و کوچکترین انتقادی به آنها کند، از ضرورت روی کار آمدن رژیم "سوسیال دموکراسی" دم می زند.

در چنین شرایطی ست که احمد توکلی عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام هشدار می دهد: "باید منتظر شورش تهیدستان باشید. اکنون هم می گویم خطر بیشتر است، ولی کرونا در حال حاضر مانع است."

و بالاخره در چنین شرایطی ست که جایی پور با اعلام خطر نسبت به تداوم روند بحرانی موجود، راجع به "دو قطبی" شدن جامعه اعلام خطر می کند و بدون لکنت زبان بقیه هم مسلکان خویش، با نشان دادن شیخ انقلاب، باصطلاح "ته خط" و یا لُبِّ مطلب را ادا می کند و تاکید می کند که باید "مانع" وقوع "انقلاب" و "هزینه های سنگین" آن شد. و مطرح می کند که راه "نجات" در "اصلاحات" است.

اما آیا این اعلام خطرها، این سرکوبهای سیستماتیک و هولناک، به شلاق بستن کارگران و دستگیری فعالین کارگری و جنبش های اجتماعی، به زندان و جوخه اعدام سپردن مخالفان، قادر به تضمین حیات جمهوری اسلامی و استثماریان خواهد شد؟ پاسخ، بدون شک منفی ست. نه کشتار سالهای اول انقلاب، نه قتل عام دهه ۶۰، نه سرکوب خونین سال ۷۸ و نه به خاک و خون کشیدن جنبش توده ای سال ۸۸، نه در هم کوبیدن خونین و جنون آمیز خیزشهای گرسنگان در سال ۹۶ و ۹۸ و کشتار هزاران تن از جوانان آگاه و به جان آمده، هیچ یک قادر به "حل" مشکل بقای جمهوری اسلامی برای همیشه نبوده و نخواهد بود.

اکنون نیز یکبار دیگر، ضرباهنگ جنبش توده های تحت ستم از اعماق جامعه به گوش می رسد و از ناگزیری فرا رسیدن انقلابی خبر می دهد که خواب تمام استثماریان حاکم و ریزه خوران رنگارنگ آنان را به هم زده است. انقلابی که گام اول آن سرنگونی جمهوری اسلامی ست. وظیفه فوری و خطیر جوانان آگاه و مبارز و روشنفکران انقلابی که با هدف نابودی جمهوری اسلامی و تمامی آثار فاجعه بار آن به مبارزه دست می زنند، کوشش در متشکل کردن خود با جذب آموزشها و به کار گیری تجارب غنی مبارزاتی گذشتگان می باشد. برای رسیدن به آزادی و برپائی جامعه ای رها از ظلم و ستم و استثمار راهی طولانی در پیش است، راه جنگ انقلابی و توده ای با دشمنان. توده های تحت ستم ما نشان داده اند که برای گام زدن در چنین مسیری آماده اند.